

M.D.M

2040@usa.com

Title: Jahān'nāmah

Alternate Title: Tarjumah-‎i jahān'numā-yi Hājī Khalfah Kātib Chalabī

Alternate Title: جهان نامه

Creators: Chalabī, Hājī Khalīfah Kātib [author]

حاجی خلفه کاتب چلبی

‎Ārif, Muḥammad [translator]

محمد عارف

Source: box 96, 732

Source Dimensions: 21.1 x 15 cm.

Type: manuscript

Language: Nasta‎līq / Persian

Date: 1302 [1884 or 1885]

Description: Abstract:

A Persian translation of Kâtîp Çelebî's (1609-1657) Cihân-nümâ, originally written in Ottoman Turkish in A.D. 1654/A.H. 1065. Covers the history of Khurāsān and Hirāt.







Coll 1147 Box 96 MSS 732









ترجمه  
از کتاب جہان  
حاجی محمد خلیفه لاری و ملافا  
بکاتب جلی [۱]

# لجوال حکم انان خراسانی

[۱]  
در زبان ترک شخص مدنی و محب  
و نیز آنکه عالم و علما زاده است  
جلی میگویند  
مترجم

معین الدین در روضه هشتم از کتاب عبد الرحمن حاجی نقل کرد  
میگوید در زمان قدیم حکمرانان خراسان در هر نشسته  
بازر بلاد ولایت مذکوره نائب الحکومه میفرستادند  
در سال پست و نهم هجری شهر بهرات بصلح فتح گردید شهر بوی  
در اول همان سال بدست اسلامیان افتاد یکسال بعدش بپور  
گرفته شد هنگامیکه عبد الله بن عامر بخراسان آمدنش بپور را



بجنگ فتح کرده برای خود دارالحکومه معین نمود اغلب  
شهرهای خراسان را یا بصلح یا بجنگ گشود بعد از وسعید بن  
عثمان بن عفان والی شد بعد از چندی باز مشاط را به  
بن عامر بخراسان آمد و زمانی حکمرانی نمود بعد حکم بن عمر و غفاری  
و عبد الله بن زیاد و عبد الرحمن بن زیاد و سالم بن زیاد و  
و عبد الله بن حاتم قسلی و در زمان قتیبه در مدت ده سال  
حکمرانی کردند بعد اثنیه بن عبد الله قرشی چهار سال و پسرش  
یزد و برادر یزد و فضل بن مهلب و الی شدند بعد قتیبه بن سالم  
بخراسان آمد هجده سال حکومت کرد و در تاریخ نو و شش سحری کشته شد  
بعد و کعب بن اسود یکماه حکومت نمود باز یزید بن مهلب  
که عامل عراق بود بخراسان آمد بعد از پنجاه حکمرانی زیاده



عامد خراسان معین کرد . بعد از پنجاه عقبه بن الحواج حاج  
نجرستان آمده یکسال و شش ماهه حکومت کرده عبد الرحمن بنیم ابابا  
نجاتی خود و نائب گذارده و بنو عرب بن عبد العزیز رفت بعد از  
یکسال و هفت ماه رسید بن عبد العزیز قرشی یکسال و بعد از او  
اسد بن عبد الله بجلی شش سال حکومت کردند اسد عماره را  
جانشین معین نموده بهراق رفت بعد از شش ماه معاودت کرد  
پنجاه و بیکر ماند که جنید بن عبد الرحمن والی خراسان شد  
و سه سال و نیم حکومت کرده عماره را نائب قرار داده ششم  
بعد از او ماه عاصم بن عبد الله عامری آمده سه ماه بعد از او باز  
اسد بن عبد الله بجلی چهار سال و هجده ماه و نه روزه  
شش سال برات حکومت کردند در آن بین ابوسلم مروری



و اعی خلفای عباسیه خروج نموده مردم را به پست فجاج  
و دعوت کرد و سلطنت اسلامیة از امویان مخرج عباسیان  
شقت شد و در آن حبش و یمن ابراهیم بن الحارث الحنفی  
از جانب مروان چهارم و الی خراسان بود بعد از این  
عبد الرحمن و الی شد و لاه بی امیه در خراسان پدید آمد  
و دو سال حکمرانی کردند .

در تاریخ صد و پست و هشت هجری ابوسعید مروزی عمان  
کرمان را و رهرات و الی خراسان نصب نمود و بعد از او  
بن طلحه انحرای و داود بن کر از الباهلی در تاریخ صد و چهل  
شش و الی شدند و در آن بین فتنه عربان بطور آمد بعد از  
رفع فتنه آنها مشرخی جنی در تاریخ صد و شصت و چهار هجری



خراسان را ضبط نمود بعد جهان بن نعمان و هرون بن حمید و قطیبن  
حجارب و ابلی و یزید بن جریر و اسمعیل بن فروان بر است شدند  
در زمان اسمعیل یعنی در تاریخ صد و هشتاد و هشت در خراسان  
قطب عظیم رو نمود و بعد شش خرج شد و فقه منصوب و معزول گشت  
در نرمان یعنی در تاریخ صد و نود و یک کار را رفع بن لیس  
بالا گرفت بجمعه سنگیل او مارون الرشید بخراسان آمد و  
طوس در گذشت و در سناباد بخاک سپرده شد بعد محمد بن  
شداد و رسال جویت هجری ششماه بعد از و مارون بن حسین  
سی و هشت ماه و الی شدند و فقه کارزگاه و در زمان مارون  
بن حسین بظهور آمد بعد ابراهیم بن حنیفه جانشین  
مارون و یعقوب بن عبد الله عامل او معین گردید



بعد الیاس بن اسد سامان و عزیز بن نوح و عبد الله بن محمد  
معدی بترتیب ولایت خواجگان را ضبط نمودند و در زمان  
عبد الله قحط عظیم واقع شد پس کما میگوید در اسیم بن الحسین و  
یعنی در تاریخ جویت و بیت و غیره انباشتن شرفی یک ستاره  
و بناله دار چینی بزرگ طالع شد که مثل او را در هیچ عصر ندیدند  
و ثبت صحایف تواریخ کرده بودند عبد الله ظاهر و در آن  
سال در گذشت و در آن هنگام و الی هرات جبریل بن  
عبد الله بود و بعد عباس بن عبد الله و الی شد بعد وکیل  
بن حسین و عزیز بن السری و محمد بن نوح و حسین بن عبد الله  
بر ایت و الی شدند و در تاریخ جویت و بنجاه و شریعت  
لبث از سیستان آمده هرات را بداد و بن عادل داد



(۷۱)

چون دالود بنان سال مرد برادرش عباس جانشین معین گردید  
بعد عزیر بن السری و اضرم بن السیف دالو شدند بعد طاهر بن  
معمرسنوی شده بجای معمر بن مسلم رفته و کشته شد معمر بن مسلم  
نخراسان آمد مبرات را مسخر ساخت و مار و بن عباس را  
جانشین خود کرد بعد محمد والی شد چون در تاریخ دولتی و  
شصت یعقوب بن لیث در اهواز مرد و برادرش عمرو  
بجای او نشست علی بن حسن بن ورهم را بنخراسان فرستاد  
عمرو در تاریخ دولتی و شصت و هفت بیتان رفت  
بحر بن احنف را دالو خراسان کرد بعد عمرو بن عماره  
و یوسف بن معید والی شدند ناگاه رافع بن هرثمه از  
مرو مبرات آمده یوسف را گرفت و بجای او ابو جعفر بن



احمد را نایب قرار داد و بعد شادان و الی خراسان شد  
و از لشا بور بخراسان آمد و در تاریخ هجریست و هشتاد و هفت  
به بلخ رفته بدست اسمعیل سامانی مقتول افتاد .  
سالمانی

سالمانیان ابو علی بن علی مروی و دیرا و در تاریخ هجریست  
هشتاد و هفت و الی خراسان کردند بعد از و سیجورا  
بعد اسمعیل بن محمد هستانی جانشین شد بعد محمد بن مهر  
که برادر رافع بود و الی کشت بعد احمد بن سهل از جانب  
نضر بن احمد و الی خراسان شد آمد هرات راست روز  
محاصره نمود و در تاریخ سیصد و شصت و شش کشته شد  
ابو الفوارس بخراسان آمده بنشای بور و الی هرات



عبد الرحمن بن محمد را برای خودشان امیر اختیار نمودند  
بعد از چهار ده ماه ابو منصور مهملان بخراسان آمد بعد از آنکه  
حکومت برادرش حسن بجای او والی شد بعد از و بارش بخوار  
بعد از و ابو علی قمی والی خراسان شد اهل مهران هم ابو  
سعید بن عبد الله ضبی را برای خودشان امیر اختیار نمودند  
ابو بکر الطغاری وزیر والی معین گشت در تاریخ سیصد و هجده  
ابو کریم یحیی بن احمد با برادرهای خود که منصور و ابراهیم  
در بخارا محبوس بودند از حبس بیرون آمده ساسی را بهر  
فرستادند ابو بکر بعد منصور بن علی از جانب نصر بن احمد  
والی خراسان شد بعد ساسی آمده ولایت را از دست  
منصور گرفت و بواسطه امیر ابو کریم ولایت را به ائمه داد



و از اعیان بلده چهارده نفر را گرفته بقتل رسانید و مالی  
مروم را تا راج نمود و ابو زکریا که کوچ کرده و از خراسان <sup>رفت</sup>  
باز نصر بن احمد بنجراسان آمده و لایت را بسجور داد و <sup>دشتر</sup>  
تغاب نمود و ابو زکریا از سمرقند باز بهرات آمد سجور را  
غزل بجای او باز و اکتین را نصب نمود بعد از رفتن <sup>زکریا</sup>  
قراکین بطرف فوشج رفت بنا برین ابو بکر بن مظفر و طغای  
حاجب بنجراسان آمد: ابراهیم بن فارس را حکمران خراسان  
کردند در شهر رمضان سال سیصد و پست ابراهیم را  
غزل کرده منصور بن علی را بجای او فرستادند بعد <sup>تغاب</sup>  
ابن الجراح و ملک اکتین و ابو جعفر غریز و ابراهیم و سجور <sup>شدند</sup>  
سجور پاره را ویران کرد و بنشاید رفت در تاریخ سیصد



سی و هشت عبد الرحیم مازنی کمر مائی جنوبی پل مالا نرا خراب نمود  
بکوه پناه برد که آن زمان والی خراسان ابن الجراح بود و این  
پن امیر ابوبکی اسعد بن محمد سامانی بخراسان سه روز قهند را  
محاصره نمود با شش شصت هزار تن که کرده جماعتی را از خلق شش  
بقتل رسانید در اول سال ابو علی تریکی طحالبی بخراسان آمد  
در هر جا مسجد دید آتش زد و بعد هرات را با یحیی بن محمد بن ابراهیم  
سیجور و منصور بن عبد الرزاق داد و در زمان اینها ولایت  
خراسان آنی آسوده ماند در هر جا جنگ و جدال و فتنه برپا  
بعد الب کتین آمده ولایت خراسان را عارت نمود ابون  
سیجور و ابون فاریابی و طلحه بن محمد نسفی بعد از و برات  
شدند در تاریخ سیصد و پنجاه و شش و ارمطه برپا شد ابون



داود که رئیس آنها بود مقتول شد بعد ابو الحسن مرگ کرد  
در تاریخ سیصد و شصت و ایلایت خراسان متعلق بسلاطه محمود  
سبکتگین شد و ابو علی سیجور بخراسان آمد بعد پسرش  
ابو القاسم و در سیصد و هشتاد و یک ابو الحسن و هم قتل شدند  
باش حاجب و باز ابو علی در هشتاد و یک مملکت برات شدند  
در هشتاد و دو نوح بن منصور سبکتگینی آمده با ابو علی حرکت کردند  
ابو علی شکست خورد و امیر سبکتگین ایلایت مستولی گشت  
در سیصد و هشتاد و هشت بکتوزون و نو و شش خان ترکان  
بخراسان آمده فساد بحد کردند در سیصد و نو و هشت با  
سلاطه محمود جنگیده شکست خوردند بعد ازین مملکت سیجور  
بسلاطه محمود شد پسرش مسعود در خراسان حکومت میکرد



(۱۳۱)

در تاریخ چهارصد و پست و هشت سلجوقیان بخراسان آمده هرات را  
صلیاً فتح نمودند و شکر کشیده و با سلجوقیان جنگیده غلبه کردند و  
بکشت خود و به غنمه رفت در تاریخ چهارصد و سی و دو  
مسعود کوفات یافت و هرات بپاکم ماند شیخ ابو محمد عقیل  
ضبط نمود و با کوفاتان شمران جنگ کرده کشته شد و در شش  
شیخ رافع بجای او نشست بعد منصور بن اشعث او را قتل رسانید  
بقلب ولایت را ضبط نمود و در آن بود که سلجوقیان بخراسان  
میکشیده و ظفرنی یافتند چون از حومه قحط و غلا و هرج مرجی امانت  
پریشان و پراکنده شده بودند قهقند زور بطن در آن زمان خراب شد و  
سلطنت مغرالدوله که بموسی منتقل شد موسی منصور بن اشعث را  
کشت و ولایت را بحبیط تصرف خود در آورد بعد ابو شجاع الب





محمد سام امیر بهار و در بقلعه مهمان نمود امیر هم بحیثه قتل محمد سام در کین  
آدم گذاشت اما جمال الدین ازین حیل آگاه شد زمانی که امیر بهار و در بقلعه  
بقلعه آمد ازینا را گرفته قتل نمود بعد اولاد امیر بهار در بهرات آمد  
محاصره کردند با آنها هم جنگیده غالب آمد چون در تاریخ بمقتضی  
نشش ملک فخرالدین وفات نمود برادرش بغیاث الدین محمد علی  
فخرالدین نشست و باری علی اولجای تو سلطان رفته پذیرفته شد  
بعد بخراسان آمده استقلال یافت از آب سند تا آب انوشاه<sup>الله</sup>  
و اکنه ارشد التفات و دعا بآتی که از چنکیز زبان این پادشاه و  
هیچ پادشاهی میسر نشده بود در تاریخ بمقتصد و ده شهزاده پسر  
از او را و از انهر آمده از شبرغان تا مرغاب حاکم شد اما تا وفات  
اولجای تو سلطان بغیاث الدین مدارا میکرد بعد از جلوس<sup>سعد</sup> ابو



( ۳۱ )

یعنی در تاریخ هفتصد و هجده شهزاده ییور بود ای استیلا  
خراسان امثال مدتی در جام سکناکرفت در تاریخ هفتصد و نوزده  
هجری شاهزاده شاهی به مبارک شاه را سردار نصب کرده  
باقیون بسیار بنجر هرات و ستاد خود شاهزاده هم بهرات آمد  
در پیش دروازه فیروز آباد و در گنجیام نمود جنگهای عظیم کردند  
از قشون یور چهل هزار نفر کشته شد از تسخیر شهر که مایوس شدند  
بنا به تحریک و غارت حول و حوش کد انشته محروم برگشته  
و در تاریخ هفتصد و سیست مقتول شد غیاث الدین جامی هرات را  
تحدید نمود و یک باب حمام و یک قصر سلطنتی و دو باب کاروانسرا  
و متعدد خانقاه بنا کرد او قافی هم بحیثه آنها معین نمود در تاریخ  
هفتصد و سیست و یک پسرش شمس الدین محمد را بجای خود نایب کرد



بکته شرفه رفت بعد از ایفای وجبه حج و زیارت روضه  
مطهره حضرت بنوی باز بخراسان آمد در مقصد و سبت و نه  
وفات نمود و شمس الدین در حکومت خراسان قرار گرفت  
و چون مشارالیه کفایت اداره ملک نداشت استقلال  
در امور سلطنت نیافت برادرش معزالدین حسین قضتی  
بدست آورده هرات را ضبط نمود و بعد از وفات سلطان  
ابوسعید اغلب بلاد چکیزیه را بحیطه تصرف آورده پادشاه  
کامکاری شد و سایر اقران خود تفریق نمود امیر غزن که یکی  
از امرای چکیزیه بود بواسطه افساد و تحریک بعضی فئدین  
بخراسان آمده هرات را محاصره نمود بعد از چهار روز محاصره  
و جنگ صلح کرده رفت در تاریخ مقصد و مقاد و یک



( ۳۳ )

معزالدين وفات نموده پسرش غياث الدين پير علي بجای او  
نشست نگاه که با برادرش ملک محمد نزاع میکردند و حاجه  
علي مؤيد سبزواري خروج کرده نشأ بود و سبزواري را ضبط نمود  
بدفعات غياث الدين با حاجه جنگها کرده و له مملکت منصوبه  
خود را بدست نیاورد

### استيلای تيمور در خراسان

در تاريخ هفتصد و هشتاد و يك که ايلچی تيمور بنزد غياث آمد  
غياث نيز بواسطه دوستی پدرش موافقت بتجديد موافات  
امير تيمور کرده اطهار بتبعيت نمود امير تيمور که در تاريخ هفتصد و  
هشتاد و دو به سيلاق بلخ آمد غياث را بنزد خود خواست  
غياث مترود شد عذر آورده اجابت بدعوت مشاء نگرفت



شهاب الدین باسی هزار لشکر او را پیشوا کرد چندی سخت فتنه  
ایندو لشکر واقع شد هندو ما بیش از صد هزار نفر بودند شکست خوردند  
و سکین هم کشته شد پس سکین کو کار نام بخرج سپه شد و درین اثنا  
قوم او غور فرصت را غنیمت شمرده طمع بخراسان پدیده و ضبط نمودند  
غیاث الدین با برادرش از جنگ سکین که برکت نشا پور را محاصره  
و فتح کرد و خراسان را باز تسخیر نمود حکومتش به پهلوان محمد علی  
داد و در تاریخ پانصد و نود و هفت غیاث وفات کرد برادرش  
شهاب الدین در غزنه بجای برادرشست درین بین سلطان محمد  
خوارزم شاه قشون برکشیده جنگ عظیم کردند پهلوان محمد  
علی کشته شد سلطان محمد مرو را فتح نمود اگر چه شهاب الدین  
لشکر کشیده بجنگ سلطان محمد آمد ولی تاب آور مقامت نیکشته



(۱۹)

منبراً بفرستد و از آنجا بپند رفت بعد بواسطه میانجیان باین شرط  
 مصالحه نمودند که پنج و هرات مال شهاب الدین مرو و نسا بود  
 مال محمد خوارزم شاه باشد بعد از زمانه فداییهای صبا حیان  
 شهاب الدین را کشته اگر چه محمود بن سالم بجای او نشست  
 چون جری نبوده و جریزه انداخته امرا بملکت مستول شدند این<sup>سخت</sup>  
 فقط در هرات هفت سال حکومت نمود و در تاریخ شصت و ده  
 او را در خانه اش مقتول یافتند بعد از آن مملکت مستول خوارزم<sup>شاه</sup>  
 ملک شمس الدین محمد جرجانی از جانب سلطان جلال الدین و الی  
 خراسان شد بعد از آنکه میان او و چنگیز خان خصمه افتاد  
 و لشکر مغول را در آید النهر را خراب و ویران کرده با بیطرف اند  
 شمس الدین به تولجیان بن چنگیز خان ملکی نکرده و از م حاکم را



در هرات فراهم آورده محصور شد در آن هنگام فقط در شهر هرات  
قادر بر حرب و ضرب صد و نود هزار مرد جنگی موجود بود و هر چه  
آغاز جنگ کردند در مدت یکروز سی هزار نفر از لشکر مغول کشته  
بهشت روز علی التواله جنگیدند چون شمس الدین کشته شد قشون  
مغول غالب آمدند و در میان امانی شهر اختلاف افتاد و در باب  
جنگ و صلح هر تیره شدند نهایت قمار دادند که شهر را بصلح بولجانی  
تسلیم نمایند و نمودند کفار مغول بفرمان بولجانی امانی را بچهار قسمت  
تقسیم نموده هر قسمتی را از یک دروازه بیرون آورده قتل عام نمودند  
در تاریخ سراج منهاج نوشته شده است که در هر قسمت شش هزار  
نفس بقتل رسانیده شد اما ما این خبر را موافق صحت نمیدانیم  
میخواهیم گفت که قاضی کشته شده عبارت از همان شش هزار



(۲۱)

باشد آروز شیعیان خون آسم مغول تابام خون ناحق  
مسلمانان را آتاش مید فردای آروز شمشیر ورنیام شد و از آنجا  
شهر فقط جویت هزار نفر باقی ماند از میان آنها نیز هر که تابع  
جلال الدین بود کُشته و حکومت شهر را ملک ابوبکر و وزیر  
بنسکای نامی داده برکشید اینوقعه در تاریخ ششصد و هفتاد  
بنصه ظهور آمد بعد انا لای هرات آسوده نشسته ابوبکر و وزیر  
با اتباع آنها کشته شد ملک مبارز الدین سبزواری برای  
حاکم نصب نمودند چون چکیز خان این فقره را شنید غضب  
بایلچیکدای سردار شصت هزار نفر از قشون مغول داده و آید  
فرموده که ایندفعه متقسی از انا لای هرات نکذاشته بکشند  
تاریخ هجرت ششصد و هجده و شهر توال بود که قشون مغول





هرات را محاصره نمودند غیر از آنکه پنج هزار سوار و پیاده از  
از اطراف آمده بهرات داخل شده بودند همیشه از قلعه  
پرون آمده با اینها میجنگیدند این جنگ محاصره تا اوایل  
ششصد و نوزده امتداد یافت روز بروز قشون مغول  
قوت گرفته و بالعکس خراسانیان ضعف می یافتند  
با اینجمله در باب صلح و جنگ فاین امانی شهر و قشون <sup>افغانه</sup> تفرقه  
زاع میکردند درین اثنا که اوایل جمادی الاول ششصد و  
نوزده بود ایچکیدای سردار فرصتی بدست آورده از طرف  
طبراق قلعه شهر را ضبط کرد و حکم داد که صغیر و کبیر پیر و جوان  
زن و مرد و یر و حیر ازنده نگذاشته طعمه شمشیر کنند  
بنا با یحکم کفار مغول سل سیف کرده در هر جا که یر و حیر



(۲۳)

یافته کشته هفت روز بهم آتش بنجانه زده بنای نگذاشتند  
 در بنوقعه سیصد هزار نفس طعمه تیغ پدر تیغ گردید بعد از هشت روز  
 کوچیده محض اینکه از امانی شهر در گوشه و کنار اگر ذی روحی مانده  
 یافته مقتول نمایند از میان راه هر هزار سواره بهرات فرستادند  
 آنها هم هر چه بدست آورده کشته فقط شانزده نفر در بعض  
 جانی نجات خودشان را پنهان کرده بودند خلاصی یافتند  
 بعد شهر آمده سکنی گرفته اند آبادی شهر هم بتدریج ترقی  
 کرده در مدت یازده سال باز معمور شد .

### استیلای ملوک کُرت

شخص اول این سلاله ملک شمس الدین محمد کُرت است پدرش  
 ابو بکر در زمان سلاطین غور امیر و سپه سالار بود چون سلطان



شهاب الدین خوشی را شت هنگامیکه از چمکیریان مسکو قان  
خاقان شد نزد مشا را به رفته منشور ایالت خراسان و سیستان  
را گرفت بعد بارغون خان اثساب کرده بتاحی ممالکی که  
اینطرف رودخانه سند واقع است حکمران کردید و در نظم مصالح  
سعی مستور کرده این عدل و داد را در ممالک خود اجرا می نمود  
آنگاه که هلاکو خان بعراق و خراسان مستول شد از یک جهت  
ملک متفر شده در تاریخ ششصد و پنجاه و هشت قشون مغول  
که بسرا و فرستاده شده بود در حدود سیستان جنگیده منهدم  
باز بهرات آمد و در آنجا هم با اسکر ایلیانی جنگیده و غالب شد  
بعد بواسطه ارسال رسل و رسائل اطهار اعیان و ایلیانی کرده  
مورد عواطف ایلیانی واقع شد در جنگ بر که خان که در حدود



( ۲۵ )

با قوت و لایوری و اظهار ربالت کرده بود ابقا خان شنیده  
 و در حق ملک شمس الدین آنچه لازم میباید فواری بود بجا آورد  
 و در همان جنگ از ده جان زخم خورده بود و در تاریخ ششصد و  
 هشتاد و پنج بعضی بدخواهان در درگاه ابقا خان از مشارالیه  
 سعایت کرده خاقان را از دستگیر ساختن بعد مشارالیه را بخراسان  
 فرستاد و روزی در حمام ببندوانه شمی داخل نموده مشارالیه خوراندند  
 در شهر شعبان سال ششصد و هشتاد و شش مسموماً در تبریز قتل  
 و در آنجا مدفون گردید بعد ازین وقعه پسرش رکن الدین کرت که  
 ملک شمس الدین کهن میامیدند در تاریخ ششصد و هشتاد و هفت  
 بمنصب پدر نایل گشته بخراسان فرستاده شد مشارالیه در پنج  
 ششصد و هشتاد و شش بقتل مار کشیده مال وافر بچنگ آورد



و پسرش علاء الدین را در قتل مار گذاشته در تاریخ شصت و  
هشتاد و دو هجری خراسان آمد ارغون خان که در تاریخ شصت و  
هشتاد و دو هجری خراسان آمد علاء الدین را نوازش نمود باین  
الشقات خاقان دشمنان علاء الدین حد برده از و بخاقان بدکوت  
کردند تا که آن پیاره بهم بقتل رسانیدند بعد ازین وقعه  
احوال خراسانیان مشغول بکدر شده اغلب ترک و طغیان  
نمودار نامی از طایفه مغول با ده هزار لشکر هرات را غارت کرد  
و تخریب نموده و امانه را کشته و قتل در هر محله و آدم ماند  
در تاریخ شصت و نود و نهم نوروز را غازان خان با پنجاه نفر  
سواره خراسان فرستاده و سال امانه را از تکالیف و یوغ  
معاف داشت و در مدت اندک باز خراسان و هرات <sup>معمور</sup> شد



و ملک شمس الدین مکتوب فرستاده بعیالانش دعوت نمود  
ملک شمس الدین اعدا دار و استعفا کرده برضایت خود پیش  
فخرالدین را بخراسان فرستاد امیر نوروز بنفخرالدین اکرام کرده  
حکومت هرات و خراسان را با و واگذار داشت غازانخان نیز  
خلعت و منشور ایالت را فرستاد و تاریخ ششصد و نود و شش

امیر نوروز از غازانخان اعراض کرده بجانب فخرالدین رفت  
غازانخان بر آنها قشون فرستاده مدتی جنگیدند بعد فخرالدین  
از امیر نوروز روگردان شده و او را گرفته مقیداً بقتل شاه  
فرستاد و شایه هم او را بقتل رسانید و از هرات کوچ کرد  
و تاریخ ششصد و نود و هشت امیر نخودر با سه هزار آدم از  
عراق بهرات آمده فخرالدین آنها را در هرات مسکون داشت



چون آنها قوم سفاک بے باک بودند و بامال همیشه بقدری می نمودند  
امال بغار از انخان عارض و از ان قوم شاکی شدند غار انخان نیز  
برادرش خدا بنده را بآن قوم فرستاد و اشارتیه نیز از مازندران  
حرکت نموده بنشاپور آمد و ملک فخرالدین آوم فرستاده بکجوریان  
و بنجریان را خواست چون عذر و بهانه آورده نداد آنهم بپهرست  
فتون کشیده محاصره نمود بعد از جنگهای طولانی از آنها سبی  
و بیار گرفته برگشت فخرالدین هم در تاریخ ششصد و نود و نه بروج<sup>دبار</sup>  
و خندق قلعه پهرات را تعمیر نموده حصار را استوار کرده و در زیر<sup>حصار</sup>  
میدانی را بجهت عیدگاه با دیوار احاطه نمود و اطرافش خندق کنه  
استوار ساخت و یکبار خاقانه و یک مسجد هم بنا نمود  
و بازاری در پای حصار ساخت که امروز هم مشهور به بازار ملک<sup>است</sup>



(۲۹)

در تاریخ هفتصد و هجده او بجای تو سلطان بن ارغون بجای برادرش  
پادشاه شد ملک فخرالدین را خواست شارایه بهانه کرده و عذر  
آورده رفت خدا بنده نیز با ده هزار سوار امیر وانشمند بهادر را  
بجراسان فرستاد ملک فخرالدین با آنها جنگیده بعد امیر بهادر  
پیش ملک فخرالدین آدم فرستاده که من بکیم او بجای تو توان یافت  
ندارم بهتر این است که ملک رعایت بنام پادشاهی کرده  
یک پسرش در جای خود گذارده خود را بکوهی پناه دهد ملک هم بنگام  
مذکور را پذیرفته محافظت قلعه اختیارالدین را بحال الدین محمد نام  
سپرده بکوهی پناه برد امیر بهادر بهرات داخل شد چون استحكام  
قلعه را دید بوجه الدین گفت که باعث طغیان اهل هرات قلعه  
ازان بود که یک دروازه قلعه را خراب نمود بعد جمال الدین



امیر تیمور بغضب آمده متوجه بهرات شد برادرش ملک محمد  
که انجمن را شنید تا به سیلاق بلخ امیر را پیشواز نمود و بمورد <sup>شاه</sup> اتفاق  
امیر تیمور نفوشیج رسید امانا له شهر اطمنار اطاعت نکرد و یک هفته  
جنگیدند بعد قشون تیمور شهر را استیلا کرده تاجی امانا له شهر  
قل و قلعه و خانه و غیره را خراب نمودند از جوی تیمور از  
فوشیج حرکت کرده بهرات آمده محاصره نمودند انگاه که ملک  
غیاث الدین مشغول بعیش و عشرت بود جایجا بدیوار قلعه  
نزد و بان گذاشته و منجنق تا بر پا کرده آهنک جنگ نمودند  
بعد از سه روز بند شهر پروان را خراب کرده بقدری هزار نفر را  
اسیر نموده پیش امیر آوردند امیر شایسته آنها را عفو نمود  
امانا له شهر که این سماحت را دیدند میل بجایب امیر نمودند <sup>غیاث</sup>



(۳۵)

باجنگ عنا و کارش پیش نخواهد رفت از قلعه پرون آمده است  
شهر را با میر و اگداشت امیر حکم نموده باروی شهر را خراب  
و خندق را پر نموده این برجهای مکلف و درهای آهن با خاک  
یکسان شد و روزه های هرات را بشهر سبز و نشتاد خراسان  
و دفاین غیاث الدین را پرون آوردند و از امانی شهر  
مال امان جمع کرده بقدر جویت نفر از اعیان و کدخدای شهر  
بشهر سبز و نشتاد انداخته و در تاریخ هفتصد و هشتاد و  
سه در شهر محرم بوقوع آمد و در همان سال باز غیاث الدین <sup>حکومت</sup>  
خراسان ماند و امیر تیمور نیز بشهر نشتاد برگشت چو غیاث باز  
نقض عهد کرد امیر تیمور نیز باز بخراسان آمد غیاث را با اولاد  
و عیالش کرمانه جا برد و انهر برد و حکومت هرات را به پیش



میران شاه داده در تاریخ هفتصد و هشتاد و پنج باز امیر تمور  
بخراسان آمده بقیه غوریان را استیصال کرده قتل نمود و غیاث  
با اولادش در اوزر کینه در مجلس بقتل رسانیده شد درین اثنا  
قشقه و فساد غوریان در خراسان و علی الخصوص در هرات  
افزار بجای رسیده بود که در هیچ زمان و مکانی احدی ندیده  
و شنیده بود ازین بود که خرای مایلین خودشان را با قشقه و  
باعث هلاک چندین هزار مسلمانان بکناه شدند و از  
شامت اینها خراسان نیز خراب شده بود در تاریخ هفتصد  
نود و نه حکومت خراسان مسلم شاه هرچ میرزا بن امیر تمور  
گشت در دولت میرزای معزی الیه ولایت خراسان  
بتدریج ترقی کرده و معمور شد در هشتصد و پنجاه و سه <sup>میرزا</sup> ~~شاه~~



( ۳۲ )

وفات کرده سپهره اش با یزید میرزا خراسانرا ضبط نمود و در تاریخ  
هشتصد و شصت و یک آنهم وفات نموده ملک خراسان  
بنیامین شاه محمود و ابراهیم میرزا پسران مرحوم متنازع ماندند <sup>بعد</sup>  
سپهره میرانشاه بر اینها آمده خراسانرا از دست شان گرفته  
در هرات ممکن شد در تاریخ هشتصد و شصت و سه با  
جهانشاه جنگیده بعد صلح کرد و در هشتصد و هشتاد و دو  
طمع بملکت آذربایجان کرده فتون بر او زون حسن کشیده  
و در قره باغ منهرم و کرمان و کشته شد سلطان حسین منصور  
بن بیقرار در خوارزم بود آمده خراسانرا ضبط کرد و در چهار  
با حسن طویل جنگیده غالب آمد و تا هشتصد و یازده سلطنت کرده  
رحمت اقامت را از عالم فانی بعالم باقی کشیده پادشاهی



عاقل و فاضل بود در بلاد خراسان و علی الخصوص در هرات  
مثل مدارس و مساجد و رباط و حمامات آثار خیره کننده  
که دیده میشود میتوان گفت تمام آنها از آثار سلطان شاه رخ  
و سلطان حسین است در زمان این دو پادشاه بزرگ منش  
شهر هرات معمورترین شهرهای آسیای وسطی بود بعد از  
مشارایه از ازبکیان محمد خان شیبانی خراسان را استیلانمود  
ممالک را از دست حسین بفرستاد و بدیع الزمان و غیره نزع کرد  
ضبط نموده بود در تاریخ نصد و شانزده شاه اسمعیل صفوی  
بعد از آنکه فارس و عراق را مسخر کرد و هجوم بخراسان برد  
انولایت را از دست محمد خان گرفت اگرچه ازبکیان همیشه  
با صفویان جنگیده و چند دفعه هم مملکت را از دست صفویان



( ۳۹ )



گرفته بودند ولی از عمده محافظت آن برنیا مدند آلان قطعه  
خراسان در اداره سلطنت صفویان است .

### رجال خراسان

رجال خراسان در افواه مثل سایر است نسبت بایر بلاد رجال  
خراسان کثیر است مشاهیر آنها در شرح هر شهر خراسان مذکور شد  
از علما هر دو یهابتیارند شیخ الاسلام حفید ثقتا زانے و از شایخ  
شیخ الاسلام عبدالله انصاری و از جشتیان خواجه کان و از شعرا  
حکیم ازرقی و مولانا سعید و رکن صامن و مولانا نیا هی و میر محمد  
جامه باف و غیره تا ما از رجال ولایت خراسان پیشند  
ترجمه خاکسار محمد عارف مترجم زبان  
نرکی عثمانی و از الترجمة خاصه هما یونی



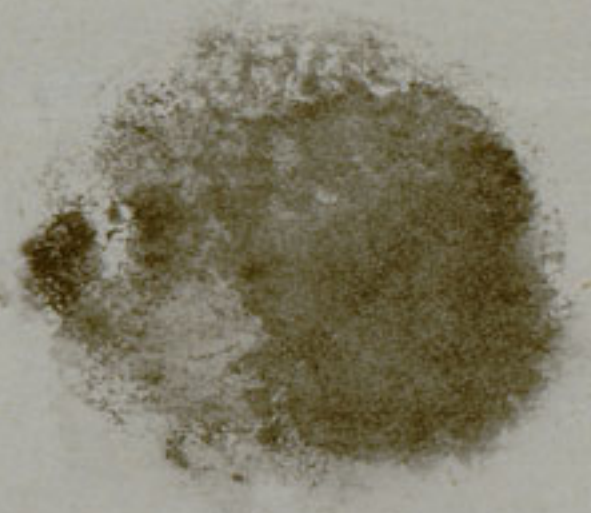
37  
B. 913

و تحریر خاکسار محمد فی النوری محرر  
دار الترجمة خاصه هما یونی  
۲۰۲۱ شرف صفر ۱۳۰۲

M. Mss. 732





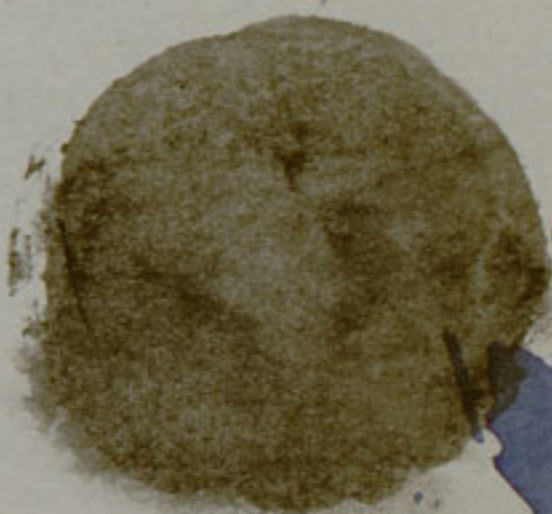




39

2





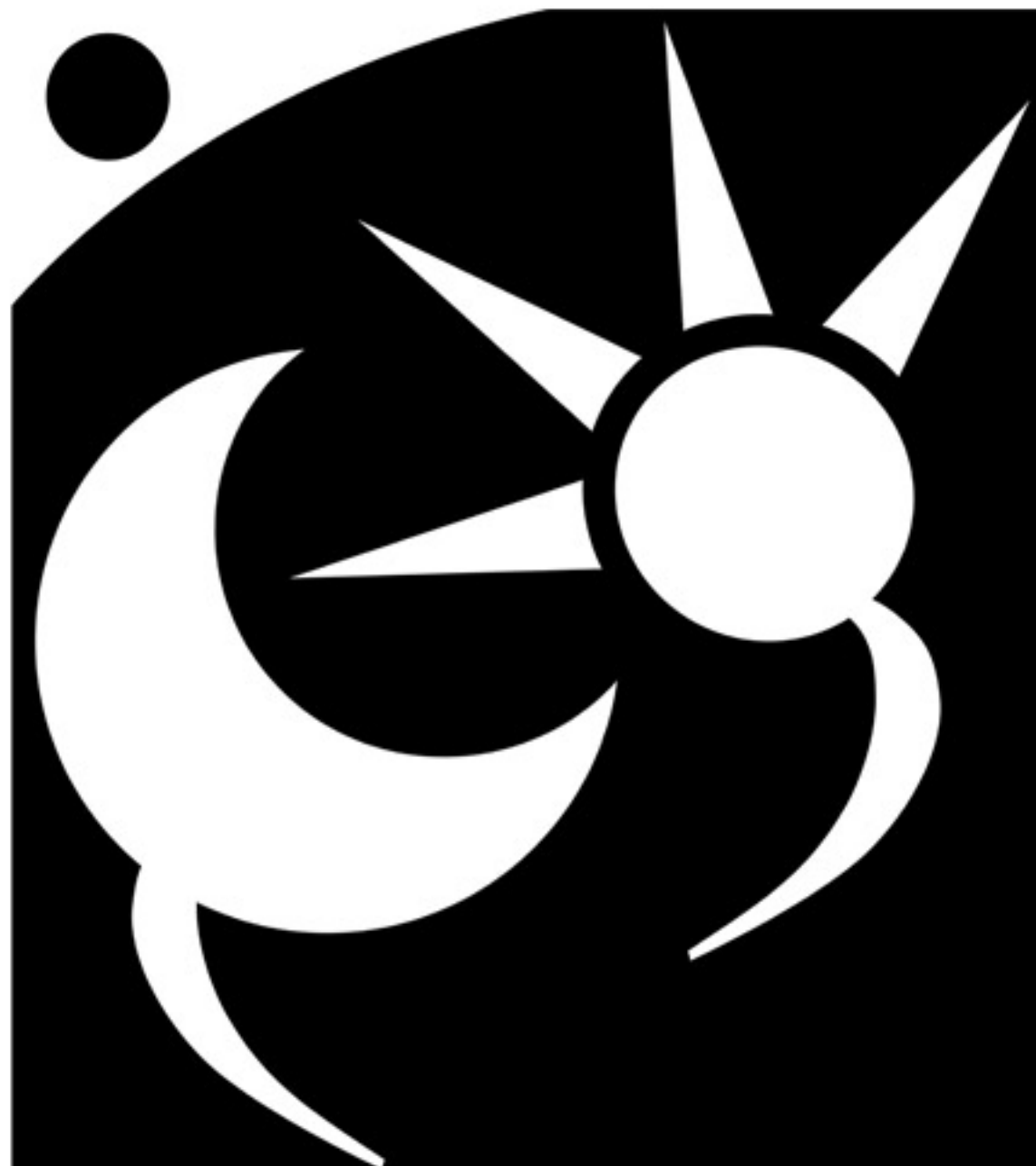












**Forough Mehr**

Electronic Publication

**PDF by M.D.MOGHADAM**  
**2040@USA.COM**